

درنگی در

هم پیوندی فرهنگ با موانع توسعه در ایران

فرهاد امام جمعه

مقدمه

اگر چه بحث درباره‌ی عادات و رفتارهای فرهنگی مردم ممکن است تبدیل به یک موضوع بسیار گسترده و پیچیده شود، اما به اعتقاد نگارنده نظریه پردازی جامعه‌شناختی در مسائل توسعه، بدون توجه به عادات اجتماعی فرهنگی مردم ناقص و غیرعلمی خواهد ماند. از همین روست که مطالعات و مباحث توسعه تبدیل به تحلیل‌های پراکنده، جزئی و گاه فاقد روایی شده است.

بنابراین در تحلیل تاریخی و بررسی جامعه‌شناختی تحولات تکنولوژی و صنایع جدید در ایران لازم است به الگوهای فرهنگی و اجتماعی

که از ویژگی‌هایی چون جمعی بودن، عمومیت و تکرارپذیری در کنش نسل‌های اجتماعی برخوردار است، توجه شود^(۱). زیرا الگوها و عادات خصلت یافته‌ی فرهنگی که طبق نظر مارکوزه جزو طبیعت ثانوی انسانها در جامعه می‌شود، به طور مستقل در سوگیری رفتارهای اقتصادی و اجتماعی مردم اثر می‌گذارد.^(۲) سؤال اصلی مقاله حاضر است که چه ارتباطی بین عادات اجتماعی- فرهنگی مردم (با ذکر شواهدی از جامعه‌ی ایران) با فرایند

صنعتی شدن مدرن وجود دارد؟

سؤال فوق در حوزه جامعه‌شناسی توسعه و بررسی مسائل توسعه اقتصادی و اجتماعی

در جامعه‌ی ایران جای مطالعه و پژوهش دارد. هدف نگارنده ضمن تأکید و اهمیت بخشیدن به این پرسش، ارائه یک پیش زمینه‌ی نظری جهت انجام مطالعات عمیق و میدانی در حوزه‌ی مسائل توسعه‌ی صنعتی و موانع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن است.

۱- صورت مسئله

آبراهامیان، نظر قابل تأملی را در کتاب «ایران بین دو انقلاب» مطرح می‌کند. وی به نقل از رضازاده شفق در روزنامه کیهان (۱۳۴۴) در مقاله‌ای به نام «خاطرات مجلس و دموکراسی چیست؟» می‌نویسد: «دو ایرانی، هرگز نمی‌توانند با هم همکاری کنند، حتی اگر این همکاری برای گرفتن پول از شخص سومی باشد.»^(۳)

به عبارت دیگر، حتی اگر ایرانیان چند نفر باشند و از یک جا حقوق بگیرند و با هم کار کنند ولی باز هم همدیگر را قبول ندارند و ممکن است بر علیه هم اقدام نمایند. آیا وقتی مردم جامعه‌ای این گونه باشند، می‌توان از آنها وقوع رفتار و کنش عقلانی عملی و تولیدی را چنان‌که ماکس وبر به عنوان یک نوع کنش اجتماعی مطرح می‌کند، انتظار داشت.^(۴)

واقع امر آن است که مردم ایران، مردم کم هوشی نبوده و نیستند. اما تمام هوششان را به لحاظ فرهنگی در جهت یک نوع اگوئیسم^۱ حاد و تند افراطی (هر چند مضر) به کار می‌گیرند و

می‌خواهند هر چه سریع‌تر دامن منافع فردی خود را اشباع کنند، حتی اگر به قیمت محدودیت و آزار و توهین به حقوق و شخصیت دیگران تمام شود.

از بحث فوق می‌توان استفاده کرد که مردم ایران برخلاف نظریه‌ی مک‌لند انگیزه موفقیت فوق‌العاده‌ای دارند.^(۵) اما تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که این انگیزه‌ی فعال موفقیت جویی‌شان غالباً حالت فردی و خودگرا داشته‌است.

از این رو گرایش به هم‌نواپی با یک نظم و روال زندگی جمعی و کار فعال مشترک در نظام تقسیم کار جدید تولیدی، به ندرت در رفتار فرهنگی - اجتماعی مردم ایران شکل گرفته است. زیرا ایران و ایرانی در گذشته‌ی تاریخی، خود را همواره در معرض تهاجم اقوام و قبایل بیگانه و افاضه‌ی قدرت مقتدر و یکه تاز سلاطین حکومتی و نیز پراکنده‌ی متنوع در پهنه‌ی ارضی خشک و کویرهای بی‌آب جغرافیایی این مرز و بوم می‌دیدند.^(۶) از این رو هرگاه به کار دسته‌جمعی و مشترکی می‌پرداخته یا تحت فشار نیروهای نظامی و مزدور سلاطین قرار می‌گرفته، می‌بایست خراجهای سنگین بپردازد و یا شاهد انحلال و نابودی کوششها و رنجهای تولیدی و تکنولوژیکی خود باشد، مانند تخریب برج و

۱. اگوئیسم به معنای یک نوع من‌گرایی یا خودگرایی افراطی.

باروی شهرها، معماریهای زیبای ایرانی، اماکن اسکان اجتماعی و فرهنگی مردم و حتی نابودی شخصیت‌های ملی و سیاسی چون امیرکبیر، قائم مقام فراهانی، مصدق و مانند این بزرگان و نخبگان.^(۷) به همین دلیل، ایران و ایرانی فرصت آرامش، احساس امنیت پایدار و اعتماد به دیگران را به درستی به دست نیاورده و لذا از کار و تلاش جمعی با جهان‌بینی علمی خلاق تکنیکی و کاربردی دست برداشته است و به ویژه در نیم قرن گذشته به سوی گرایش‌ها و رفتارهای سودآور اگوئیستی و فردی روی آورده است. از این رو ایرانی از همکاری و مشارکت گروهی و با هم زیستی انسانی لذت نمی‌برده و با این صورت از کنشهای متقابل اجتماعی، انس و الفتی نداشته است. زیرا ایمان به دوستی و محبت پایدار و آگاهی از آداب معاشرت انسانی کمتر در ایرانیان وجود داشته است.

بی‌دلیل نیست که از قدیم گفته‌اند: «دوری و دوستی»، زیرا که ایرانی نتوانسته از نزدیک، طعم دوستی و همکاری را تجربه کند و به برکات و فواید آن ایمان بیاورد. در نتیجه، ایرانیان هرگاه به هم نیاز دارند از هم خبر می‌گیرند و ظاهراً به هم احترام می‌کنند. اما در بطن روابط فرهنگی عشیره‌ای غیر از هم قبیله‌ای خود باور ندارند و لذا قهراً به او حسد و دشمنی می‌ورزند. بنابراین، ایرانی در تجربه و تربیت تلخ تاریخی،

به ندرت خود را به هویت و توان انسانی یافته است و در مقابل آن، همواره گرایش داشته که خود را به جایی متصل کند و یا بچسباند و از این رو متکی به قهرمان‌انگاری سلطه‌گرانه‌ی افراد در قدرت سیاسی و توهم باندگرایی و قبیله‌پرستی می‌شده است. متأسفانه ایرانی به سهولت تن به نوچه‌شدن، نوکری، تملق و چاپلوسی ریاکارانه می‌داده است، و کمتر به زحمت و کوشش فکری، کسب مهارت‌های نوین و یادگیری اطلاعات جهانی از محیط‌های متفاوت، و ابتکار و طراحی صنعتی و اقتصادی می‌پرداخته است. در چنین بستری از روابط اجتماعی - فرهنگی مردم ایران، قدرت سیاسی و حکومتی، نمودها و نمادهای عجیبی داشته است. از جمله آنکه چون سوار بر منابع عظیمی از درآمدهای مالیاتی بوده که توسط اربابان وابسته، تیول‌داران قطاع‌الطریق و جابر و مزدوران نظامی قلدر از مردم اخاذی می‌شده، یا از طریق فروش فرآورده‌ی تک محصولی نفت بدون کمترین زحمت در خلق و ابتکار وسایل تولیدی، حجم فوق‌العاده زیادی از پول سرازیر خزانه‌ی دولتی می‌شده و لذا شخص دیگری حق کسب درآمد و سرمایه را در جامعه ایران نداشته است، مگر آنکه به حدی معلوم، جمع‌آوری کمی ثروت کند و در ضمن سهم نوکری و غلام‌زادگی خود را بپردازد و مدام مدح و ثنای قبله‌ی عالم (شاه) را گوید و خاکسار و جان‌نثار او باشد. در چنین

ظرفیت اجتماعی فرهنگی، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که سخن و رأی شاه، قانون یا فوق قوانین کشوری و پارلمانی بوده و سلطان هرکار که می‌خواسته می‌کرده است.^(۸) لذا جای چه باقی می‌ماند که ایرانی، شأن انسانی- نه خاصیت ایزاری و نوکری و نوچگی و تملق نمایی داشته باشد. آیا برای انسان ایرانی، جای این باقی می‌ماند که به نقادی سالم و خلّاق وضع خود پردازد و یا اینکه با آموزش علوم جدید، ادای طاووس مفتخر به مدرک و عنوان را در نیابد تا بخواهد جبران حقارت‌های گذشته و بی‌احترامی‌های دیرینه‌اش را فراهم آورد و به جای اختیار ژست‌های از خود بیگانه و کاذب برای این و یا آن شخص یا مؤسسه داخلی و خارجی، در فکر ایجاد یک انقلاب کردانی و صنعتی و نوزایش علمی و تکنیکی و اقتصادی باشد تا کارها و امور کشور را به دست گیرد و

تمرکز بی‌رویه‌ی قدرت و ثروت به دست سلاطین یکه تاز حکومتی را مانع شود. اما متأسفانه چنین موج فرهنگی- اجتماعی پدیدار نشد و چنان‌که ذکر شد ایران و ایرانی به سوی رفتار تک روی و دوری از همکاری جمعی و سوداگری‌های انتفاعی فردی کشیده شد.

از این رو عده‌ای از کارشناسان اجتماعی تاریخ ایران معتقدند که در تجربه‌ی یک قرن آغاز فعالیت واحدهای مدرن تولید صنعتی، به سوی ساخت و پرداخت درون‌زای روشهای

فرهنگ علمی و فن‌شناسانه نبوده‌ایم. اگر چه سیر صنعتی‌شدن را از مرحله جایگزینی صنایع ماشینی و صنایع کالاهای واسطه‌ای به سوی صنایع سنگین ماشینی طی کرده‌ایم، اما این روند از ویژگی وابستگی و مصرفی برخوردار شده و هیچ گاه به فکر ابتکار روشها و تکنیکهای مستقل تولیدی نیفتاده‌ایم.

تجربه‌ی تاریخی فوق‌الذکر، عادات فرهنگی مردم ایران را به سوی مسائلی سوق داده است از جمله:

فرهنگ دلّالی و واسطه‌گری؛ تا زمانی که رواج بازار واسطه‌گری، دلّالی و مشاغل نامولد (نظیر بنگاه معاملات ملکی) و کارهای خدماتی پروتق باشد، تربیت و سخت‌کوشی برای بالا بردن رشد خلاقیت و شعور فرهنگی از طریق کار مفید و مولد ناممکن است.^(۹)

فرهنگ تک‌روی و چندگانگی رفتاری، یکی از خصلت‌های نهادی شده فرهنگ ایرانی شده است. همان‌طور که در قبل اشاره شد، تجربه‌ی تاریخی- اجتماعی نشان می‌دهد که ایرانیان از کار منظم جمعی و مشورت با همدیگر در عین همکاری، نه تنها لذت نمی‌برند که اعتمادی عمیق و قانونمند نسبت به هم ندارند. ایرانیها بیشتر علاقه‌مندند، کاری را به تنهایی انجام دهند تا اینکه مبدا دیگران از منافع و اسرار آن کار با خبر شوند و اسباب مزاحمت را برایشان فراهم کنند. به علاوه وقتی مردمی با اجناس و

متاع دلالی بیگانه، عادت به دخل و خرج کنند، عافیت جویی فردی و اینکه هرکسی به دنبال هرچه راحت تر کردن زندگی شخصی و جذب منافع بیشتر خود باشد، امری است کاملاً قابل پیش بینی که هیچ گونه جای تعجب و شگفتی ندارد.

نگارنده خاطر نشان می سازد که این فردگرایی مبتنی بر وابستگی و اتکای شرایط واسطه گری و دلالی، کاملاً با فردگرایی از نوع آنچه در فرهنگ و تمدن مغرب زمین روی داد، فرق دارد. فردگرایی در جامعه و فرهنگ غربی، بدین معنا شکل گرفت که فرد توانست خود را از کل نظام فئودالی جدا کند و در جستجوی کار، ثروت و سرمایه شخصی بدون هیچ وابستگی به فئودال و منظومه ی زندگی روستایی فئودالی باشد تا آنجا که کار جدید و لوازم و کارخانه کوچک و به تدریج بزرگی را دست و پا کند و روز به روز با احساس مسئولیت و خرد خویش (عقلانیت کاربردی و ابزاری) موجبات پیشرفت فردی خود را به بار آورد. این هنجار اجتماعی - فرهنگی فردگرایی در جامعه ی غربی که سهم قابل ملاحظه ای در تحولات اقتصادی، اجتماعی و تمدنی جامعه اروپایی و آمریکایی داشته است، پیامدهای بارزی را از لحاظ جامعه شناختی به بار آورده است، از جمله آنکه میزان تغییرات صنعتی، نوآوریهای تکنولوژیکی، شهرنشینی و گسترش آن با مهاجرت های افزایشی روستا به

شهر و زمینه ی گسترده ی مشاغل جدید صنعتی و خدماتی و مانند آن افزایش فوق العاده ای پیدا کرده است.^(۱۰) در حالی که فردگرایی افراطی واسطه گرانه در جامعه و فرهنگ ایرانی، هیچ گونه انعکاس و موج مثبتی در روح ملی و سطح کلان اقتصادی- اجتماعی ایران نداشته است.

«انقلاب صنعتی و کاردانی» در شرایط اجتماعی- فرهنگی به وجود می آید که افراد اگر چه می خواهند به اهداف و منافع فردی خود قائل شوند، اما خود را با نظام کار و تولید جدید و الگوهای تقسیم کار جمعی آن سازگار می کنند. به قول امیل دورکیم در جامعه ی ارگانیکی جدید، کار هر فرد از دیگران کاملاً متفاوت است، اما در عین حال دقیقاً به دیگران وابسته است. در نتیجه، جامعه ی جدید اگر چه فردگراست، اما در عین حال نیاز به کار جمعی در عرصه ی نظام تقسیم کار و مشاغل متنوع نوین دارد. در تجربه ی جوامع جدید توسعه یافته، نمونه های فراوانی از این دست را می توان دید. در میان کشورهای صنعتی پیشرفته ی جهان، جامعه ژاپن قبل از انقلاب صنعتی، انقلاب صنعتی، انقلاب کاردانی را براساس روابط کار منظم و همکاری در نظام تقسیم کار جدید و پرهیز از هرگونه تک روی به انجام رسانده است.^(۱۱)

چند پارگی در وجدان جمعی و فرهنگی مردم ایران براساس وجود تضادهایی در ساختارهای

- قبیله‌ای، روستایی و شهری، زمینه ساز رفتارها و تصمیم‌گیریهای بی‌نظم، غیرعقلانی، متزلزل و بی‌ثبات و گاه آلوده به ابهام و سرگشتگی در خصوص برنامه‌های دولتی توسعه و نوسازی کشور بوده است.
- تقابلها و تضادهای ساختاری در تاریخ و فرهنگ جامعه‌ی ایران، ویژگیها و عادات فرهنگی منحصربه‌فردی را به وجود آورده است. از جمله‌ی این تضادهای ساختاری عبارت‌اند از: تضاد بین جامعه‌های عشیره‌ای، روستایی و شهری^(۱۲) و تضاد بین سنت‌گرایی و تجدّدگرایی (مدرن‌شدن و غربی‌شدن) در جامعه‌ی ایران.^(۱۳)
- کشاکش جریانها و فرایندهای اجتماعی میان این تقابلهای ساختاری عواقب و پیامدهای قابل ملاحظه‌ای را به وجود آورده است. این عواقب از جنبه‌های سیاسی، برنامه‌ریزی اقتصادی، فرهنگی و تربیتی، و حتی خط‌مشیهای توسعه‌ی علمی و صنعتی در جامعه‌ی ایران قابل بررسی است. از جمله عواقب و پیامدهای منفی این تقابلها و کشاکشهای ساختاری بین شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع عشیره‌ای، روستایی و شهری و نیز تضاد بین سنت‌گرایی و تجدّدگرایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱- عدم اولویت جدّی به کسب تجارب علمی و آزمایشی در برنامه‌های توسعه‌ی صنعتی و...؛
 - ۲- ابهام و سرگشتگی در برنامه‌های توسعه شهری و صنعتی و...؛
 - ۳- گرایش به خیال‌گرایی بلند پروازانه و بدون کارآیی عینی؛
 - ۴- بی‌ثباتیهای سیاسی و بحرانهای پیامد آن؛
 - ۵- فقدان ملاکهای عقلانی و کارآمد در انتخاب مدیران سازمانهای دولتی صنعتی و اقتصادی و...؛
 - ۶- عدم اولویت به سرمایه‌گذاری کیفی جهت انجام پژوهشهای کاربردی در بخشهای صنعتی، کشاورزی و مانند آن؛
 - ۷- فقدان حمایت و آموزش و تشویق پژوهشگران خلاق در حوزه‌های صنعتی، علوم کاربردی و مانند آن؛
 - ۸- بازماندگی و تأخر در جهت انجام پروژه‌های علمی و صنعتی؛
 - ۹- عدم کارآیی دموکراسی سیاسی و جذب مشارکتهای ملی مردمی در حوزه‌ی سرمایه‌گذاریهای صنعتی و...؛
 - ۱۰- فقدان اعتبار و برقراری حمایتهای قانونی در جهت ایجاد پایه‌های یک توسعه‌ی متوازن درون‌زا و مبتکر در سطح مناطق متنوع جغرافیایی ایران.
- به علاوه این نظریه که ایران و ایرانی نتوانسته است در خاطره و حافظه‌ی تاریخی خویش اسطوره‌های جاودانه‌ای را احیا کند و به یک نوزایش اقتصادی و انقلاب صنعتی و تکنولوژیکی برسد، به واقع یک نظریه‌ی بسیار قابل مطالعه‌ای است. زیرا در ایرانی، این حکمت

و دانایی به نحو نهادی جا نیفتاده است که نمی‌دانسته شاعر باشد یا دانشمند؛ علم را برای فضل و انباشتگی معلومات و کسب و جاهت اجتماعی بخواهد یا اینکه در هر لحظه و هر گاه از علم، تجربه‌ای مطمئن و طرحی کاربردی به دست آورد.

شاه ایران^۲ ظاهراً گیج بوده و بازی می‌کرده که مجلس قانونگذاری با حضور نمایندگان تشکیل دهد و یا اینکه نظرات شخص خود را به عنوان قبله‌ی عالم اعمال کند. معلوم نبوده آیا مردم هم سهمی برای مشارکت در برنامه‌های ملی توسعه‌ی اقتصادی و... باید داشته باشند و یا اینکه مردم ایران باید زیر بیرق ملل پیشرفته اقتصادی و صنعتی کار کنند؛ با این باور ناقص و نارسا که جامعه و فرهنگی کهنه و عقب مانده دارند و نمی‌توانند روی پای خود بایستند، فکر کنند و طرح و برنامه بدهند. از این رو از آنجایی که برای هویت انسان ایرانی، اعتبار و ارزشی وجود نداشته است می‌باید دانشگاه در ایران، شهرسازی و معماری در ایران و کار کشاورزی و صنعتی در ایران و... به صورت تقلیدی و شاگردی کورکورانه از جوامع سرمایه‌داری بیگانه چون فرانسه، انگلستان آمریکا و آلمان باشد.^(۱۴)

با چنین تجربه‌ی تاریخی و روح فرهنگی حاکم بر جامعه‌ی ایران چگونه می‌توان انتظار داشت که طرحها و برنامه گسترش صنعتی و

تکنیکی، راه و روش به واقع کار آمد و توسعه یافته در اختراعات و ابداعات تکنولوژیکی پدیدار شود. نه تنها چنین فرایندی به وجود نیامد، بلکه زیانها و رنجها و نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی، زیستی و فرسایش فوق‌العاده‌ی منابع انسانی و طبیعی روز به روز افزایش یافت.

پیشرفت اقتصادی، به نظر رفیع پور به عنوان محقق بررسی مسائل اجتماعی و توسعه در ایران، یک پایه‌ی اخلاقی (تعهد درونی) و یک نظام اجتماعی مستحکم می‌خواهد که در اروپا و همچنین در ژاپن براساس معیارهای فوق‌الذکر (انسجام و وحدت ارزشی...) در حد نسبتاً بالایی (در مقایسه با کشورهای جهان سوم) وجود دارد. اما آنان که نسخه‌ی «توسعه اقتصادی» را برای کشورهای جهان سوم می‌پیچند و در رأس آن کوکاکولا و مک‌دونالد را توصیه می‌کنند، باید قاعدتاً به خوبی بدانند که این عناصر به اصطلاح توسعه، شالوده‌ی نظام اجتماعی را از هم خواهد پاشاند.^(۱۵) در این زمینه دخالت شرایطی چون نادانی و از خود باختگی مدیران و شاهزادگان عیاش و تن‌پرور را که شیفته عناصر ظاهری تمدن غربی و گرایش به فخر فروشی و خودنمایی، ارتقای منافع فردی و نمایش خود جهت جبران حقارتها و فشارهای نظام استبدادی بودند، نباید از نظر دور داشت.

۲. منظور از شاه در اینجا ناصرالدین شاه قاجار و... رضا شاه و محمدرضا پهلوی می‌باشد.

جدول شماره یک- جمع بندی از مقولات نظری مقاله «هم پیوندی فرهنگ با موانع توسعه در ایران»

ردیف	مقولات نظری	عنوان دیدگاه و صاحب نظران	قضایای نظری استنباطی برای تحقیق
۱	● گرایش به ستیز در منافع فردی، فعالیت عمیق و منظم عقلانی و جمعی را کاهش می دهد.	از دیدگاه جامعه شناسی تضاد: آبراهامیان	وقتی همواره گرایش عمومی ایرانیان را به تفرقه و ستیز منافع و حقوق یکدیگر مشاهده کنیم، چنین پدیده ای مانع توسعه صنعتی و فعالیتهای برنامه ریزی شده و منظم عقلانی و گروهی مورد نیاز آن می شود.
۲	● انگیزش موفقیت فردگرا در ایجاد پدیده ای اگوئیسم مؤثر است. اگوئیسم افراطی مانع فعالیتهای عمیق و منظم عقلانی و جمعی می شود.	دیدگاه روان شناسی جمعی؛ الهام از اندیشه ی مکملند	وقتی همواره گرایش عمومی ایرانیان را به فردگرایی در موفقیت مشاهده کنیم، اگر چه تغییراتی به وجود می آید، اما چنین پدیده ای مانع توسعه صنعتی و فعالیتهای برنامه ریزی عقلانی منظم و گروهی مورد نیاز آن می شود.
۳	● خاطره تاریخی تهاجم اقوام و یکه تازیهای استبدادی سلاطین و حمله های پی در پی گروه های فشار نظامی و... میل جامعه را برای کار دسته جمعی جهت توسعه اقتصادی و... متلاشی می کند.	دیدگاه جامعه شناسی تاریخی: کانونیان و عظیمی	وقتی ایرانیان همواره در حافظه ی تاریخی و جمعی شان، خاطره ی تهاجمها و یکه تازیهای غیرقانونی و غیرانسانی و سلطه گرانه ی سلاطین و حمله های پی در پی گروه های فشار نظامی، سیاسی و... را در نظر داشته باشند، باوری برای توسعه نداشته و از فعالیتهای سرمایه گذاریهای اساسی و جمعی توسعه صنعتی استقبال نمی کنند.
۴	● عدم دریافت هویت فردی و انسانی خویش زمینه ای است برای شکل گیری گرایشهای خودباخته ناباور و ناسالم اجتماعی، مانند قهرمان پرستی، قبیله پرستی، سلطه پذیری، نیاکان پرستی، بی فکری و بحران شخصیت در قالب گرایش به نفاق، بی ثباتی و ریاکاری. این ویژگیها در فرهنگ مردم یک جامعه با نیاز برای توسعه اقتصادی سخت مغایرت دارد. گرایش عمومی مردم یک جامعه به بازی نقشهای دو رویه و ریاکارانه همراه قشری گرایی مسئله بسیار خطرناک ناهمگرایی بین فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی جامعه را به وجود می آورد. موج عمومی این ناهمگرایی، اساس برنامه های و فعالیتهای توسعه فرهنگی و اقتصادی را به هم می زند.	دیدگاه روان شناسی و قومی و جامعه شناسی شخصیت تاریخی	وقتی ایرانی در طول تاریخ گذشته فرصت درک هویت فردی و انسانی خود را نداشته است. دچار بت پرستیهایی می شود که مانع گرایش عمومی و فرهنگی جامعه برای توسعه صنعتی می شود. از جمله: قهرمان پرستی، قبیله پرستی، گذشته پرستی، نوچه شدن و نوکری و دلالی همراه با تملق و چاپلوسی و ریاکاری بسیار گسترده و میل مصرف و عیاشی و غارت منابع ملی و نیز عدم گرایش به تفکر خلاق و نوآور علمی-کاربردی عمومی در سطح جامعه. گرایش عمومی مردم به بازی نقشهای دو رویه و ریاکارانه برای رفع حوائج و نیازهایشان، مسئله بسیار نگران کننده ی ناهمگرایی بین فرهنگ دولتی و رسمی جامعه را با فرهنگ غیررسمی به وجود می آورد.
۵	● چند پارگی در وجدان جمعی و فرهنگی مردم به دلیل به سر بردن در فضاهای متضاد تجددگرایی در مقابل سنت گرایی، جامعه و فرهنگ قبیله ای و روستایی در مقابل جامعه و فرهنگ مدنی و شهری شالوده ی طرحها و برنامه های ملی توسعه اقتصادی و صنعتی را متزلزل و بی ثبات می کند.	دیدگاه: سیف اللهی و نقوی و رفیع پور	تا وقتی مردم ایران در فضاهای متضاد و نامتجانس به سر می برند. (از قبیل تجددگرایی در مقابل سنت گرایی، فرهنگ قبیله ای و روستایی در مقابل فرهنگ و جامعه مدنی و شهری)، در نتیجه جریان فرهنگ پذیری و انتقال فرهنگی دچار ابهامات و سرگردانیهای عدیده شده و این مسئله به نوبه ی خود سامان طرحها و برنامه های ملی توسعه اقتصادی و صنعتی جامعه را متزلزل و گاه متلاشی می کند.

فرجام

در این مقاله کوشش بر این بوده است که تا حدودی نسبت میان فرهنگ و توسعه صنعتی که یکی از نیازهای اساسی توسعه جامعه ایران است، معلوم شود. نکته قابل ذکر آن است که برای رعایت اختصار، فرصت تعریف مفهومی و تحلیل واژه‌هایی چون «فرهنگ» و «توسعه صنعتی» را از نگاه جامعه‌شناسی نداشته‌ایم. فرض بر آن داریم که مخاطب این مقاله‌ی تخصصی از زبان علمی برخوردار است. هرچند که خواننده‌ی محترم کاملاً مختار است که برداشتها و قرائتهای خاص خود را نیز داشته باشد.

بینش روش‌شناسی حاکم بر مقاله، پیروی از الگوی تیپ‌شناسی آرمانی ماکس وبر^(۱۶) با گرایش به نحله‌ی تأویل در مباحث اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. براین اساس به یک طرح طبقه‌بندی نوع‌شناسانه از مفاهیم و مقولات مورد نظر رسیده‌ایم که زمینه مطالعات و پژوهشهای بنیادی و تجربی دیگری را فراهم می‌سازند. این طرح طبقه‌بندی در جدول ذیل تحت عنوان جمع‌بندی ذکر شده است، اگرچه هر کدام از مفاهیم و مقولات نظری طرح شده، عرصه‌ی مطالعات تحلیلی و علت‌یابانه دیگری را باز می‌کنند که ما در این مقاله به آنها نپرداخته‌ایم. نگارنده علاقه‌مندان به تحقیقات

توسعه را به پیگیری چنین مسیری از پژوهشهای جامعه‌شناختی دعوت می‌کند.

پانوشته‌ها

۱. گی‌روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰).
۲. ح. ۱. تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، (گناباد: مرنديز، ۱۳۷۴)، ص ۲۵۵.
۳. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، ص ۲۰۷.
۴. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران: نیکان، ۱۳۶۲)، ص ص ۲۳-۳۱.
۵. مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه، (تهران: کلمه، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۳.
۶. سیف‌اله سیف‌اللهی، اقتصاد سیاسی ایران، (قم: المیزان، ۱۳۷۴).
۷. علی رضاقلی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷).
۸. رک: اک.س. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)؛ محمدعلی (همایون) کاتوزیان، چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴)، ص ص ۱۷۴-۱۴۴.
۹. ابراهیم فیوضات، توسعه صنعتی و موانع آن در ایران، (تهران: چاپخش، ۱۳۷۴)، ص ص ۱-۲.
۱۰. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، پیش درآمدی انتقادی، ترجمه‌ی ابوطالب فتاحی، (شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱).
۱۱. فیوضات، همان، ص ۸۲.
۱۲. سیف‌اللهی، همان.
۱۳. علی محمد تقوی، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱).
۱۴. داریوش شایگان، آسیا در برابر غرب، (تهران: ۲۵۳۶).
۱۵. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶)، ص ۵۴۶.
۱۶. فروند، همان، ص ص ۷۷-۶۵ و ۱۱۰-۱۰۲.